**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب فصول**

**بررسی پاسخ شیخ به فرمایش صاحب فصول**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و چهارم\_11 فروردین 1399**

قال الشیخ قدس سره: ثم إذا فرضنا أن نصبها لیس لمجرد الکشف، بل لاجل مصلحة یتدارک بها مصلحة الواقع، لکن لیس مفاد نصبها تقیید الواقع بها و إعتبار مساعدتها فی إرادة الواقع، بل مؤدی وجوب العمل بها جعلها عین الواقع و لو بحکم الشارع، لا قیدا له.

نتیجه بحث جلسات گذشته این شد که به نظر صاحب فصول نه تنها اولویتی نسبت به ظن به واقع بر ظن به طریق نیست، و نه تنها بین ظن به واقع و ظن به طریق تساوی نیست بلکه عمل به ظن به طریق، اولا و متعین است، در برابر شیخنا العلامه فرمود ما اولویت را به ظن به واقع می دهیم و اگر هم تنزل کنیم، بین ظن به واقع و ظن به طریق تساوی هست. این که در چنین جایی چرا قائل به ترجیح ظن به طریق بر ظن به واقع نیستیم ریشه در این دارد که ببینیم این طرق چرا نسب شده است، علت نصب این طرق نیست مگر غالبی آنها از واقع. علن نصب این طرق نیست مگر اینکه غالبا مطابق است با واقع، پس حکمت و علت نصب واقع نمایی اکثری در این طرق است؛ لذا اگر بین دو گزینه بودیم یکی ظن به واقع و یکی ظن به طریق، ظن به طریق دیگر رجحانی بر ظن به واقع ندارد، چون علت نصب این طرق واقع نمایی اکثری این طرق است. وقتی علت نصب این طرق واقع نمایی اغلبی و اکثری بود، پس آنچه مهم است واقع است، چرا شما ترجیح می دهید عمل به ظن به طریق را بر ظن به واقع، در حالی که علت غایی نصب این طرق، کشف غالبی این طرق از واقع است.

این مال قبل از این عبارت امروز بود. حال با این "ثم اذا فرضنا ان نصبها لیس لمجرد الکشف"، تنزلی می کنیم، می گوییم فرض می کنیم که علت غایی نصب این طرق مجرد کشف نیست، بلکه در این طرق مصلحتی نهفته هست که با آن مصلحت مصلحت واقع تدارک می شود، فرض می کنیم این قصه باشد ولی هرگز مفاد نصب این طرق این نیست که واقع مقید به این طرق شود، و معتبر باشد مساعده این طرق نسبت به اراده واقع، روشن می شود، آرام آرام آن اصل نظر مبارک مرحوم شیخ واضح می شود، بلکه مودای ان طرق این است که باید به این طرق عمل کنیم چون مودای این طرق، به حکم شارع عین واقع است، نه این که واقع مقید به این طرق بشود. می خواهد بگوید بین دو جمله تفاوت بگذارید، یکی اینکه شارع چه در حال انفتاح، چه در حال انسداد بگوید: لا اریدُ من الواقع الا ما ساعد علیه ذلک الطریق، اصلا من از واقع اغماض می کنم و از واقع غیر از آن چیزی که از این طرق برداشت می شود، از مکلفم نمی خواهم. این یک جمله. جمله دیگر این که بگوید حالت انفتاح، تکلیف خودش را دارد، در حالت انسداد هم تکلیف فعلی به واقع در حال خودش باقی است. شارع از واقع اغماض نکرده، بلکه گفته است تو بر مودای این طریق عمل کن من مودای این طریق را به حکم خودم واقع تو قرار می دهم، یک واقع جعلی و قرار دادی برای من ترسیم کرد. حال وقتی باب العلم بالواقع منسد است، من امرم دائر است بین ظن به واقع حقیقی، به این عمل کنم و یا ظن به واقع جعلی، هیچ ترجیحی واقع حقیقی بر واقع جعلی ندارد. ترجیح واقع حقیقی بر واقع جعلی جایی است که شارع از واقع اغماض کرده باشد، اما اگر شارع از واقع اغماض نکرده باشد، فلا ترجیح، نگفت اصلا من واقع را از تو نمی خواهم، مگر آنچه بر طبق این طریق است. گفت واقع سر جای خودش بماند، واقع حقیقی بماند اما من در صورت انسداد واقع جعلی برای تو قرار می دهم. چه ترجیحی دارد در چنین جایی واقع حقیقی، ظن به واقع حقیقی بر ظن به واقع جعلی؟

حال عبارت را عنایت بفرمایید، توضیحی در متن عبارت عرض می کنم مجددا از خارج یک توضیحی را اضافه می کنم:

ثم إذا فرضنا (ثم در حقیقت یک اشکال سوم است. ثالثا: ) أن نصبها (این طرق) لیس لمجرد الکشف، (قبل از اینکه این ثم را معنا کنید این طور وارد شدم که ما گفتیم انّ نصب هذه الطرق لیس الا لاجل کشفه الغالبی عن الواقع. پس اگر امر دائر شد بین عمل به ظن به واقع و ظن به طریق ظن به طریق اولویتی بر ظن به واقع ندارد. ما که این را گفتیم اما گر تنزل کنیم و بگوییم نصب این طرق لمجرد الکشف. مجرد یعنی تدارک کنندگی مصلحت واقع درش هست، فقط کشف نیست. ما می گفتیم فقط کشف است تدارک کنندگی نیست حال می گوییم ثم ان فرضنا ان نصبها لیس لمجرد الکشف، در درون این کشف یک نکته نهفته است، ما این را قبول نمی کردیم حال این را قبول می کنیم که چی هست؟ ) بل لاجل مصلحة یتدارک بها مصلحة الواقع،(یک مصلحتی در این طرق هست که با این مصلحت، مصلحت فوت شده واقع تدارک می شود. ما این ها را قبول نمی کردیم حال اُفرُض که همه این ها را قبول کنیم. باز برای ما ترجیح عمل به ظن به طریق، بر ظن به واقع روشن نیست. چرا؟ چون: ) لکن لیس مفاد نصبها (هذه الطرق) تقیید الواقع بها (طرق) (معنای نصب این طرق این نیست که واقع را مقید کنیم به این طرق ) و إعتبار مساعدتها (این طرق) فی إرادة الواقع، (یعنی این طرق واقع نمایی می کنند و از آن جهت که واقع نما هستند معتبرند. نه این نیست. پس چیست؟ ) بل مؤدی وجوب العمل بها (مودای وجوب عمل به این طرق) جعلها عین الواقع و لو بحکم الشارع، (اینها می خواهد بگوید من شارع یک واقع جعلی برای تو درست کردم) لا قیدا له. (نه از ان جهت که چون واقع نماست حجت است؛ بلکه از ان جهت که مودای این طرق را من واقع قرار می دهم. تو با ان واقع واقعی کارت نباشد. این واقع جعلی و تعبدی مهم است.)

و الحاصل: أنه فرق بین أن یکون مرجع نصب هذه الطرق إلی قول الشارع: (بگوییم بازگشت دلیل حجیت طرق، بازگشت نصب این طرق از طرف شارع این باشد که شارع بگوید لا ارید من الواقع الّا ما صاعد علیه ذلک الطریق. بگوید من از واقع چیزی نمی خواهم مگر انی که این طریق برساند. واقع تعبدی درست نمی کند. واقع جعلی درست نمی کند، میگوید واقع را موید می کنم به این طرق. می گویم هر چه این طرق با آن مساعدت کرد، از واقع واقعی من آن را می خواهم نه آن چیزی که این طرق به آن نرسانده باشد و لو واقع هم باشد. من آن واقعی را می خواهم، واقع واقعی، واقع حقیقی که این طرق به ان راهنمایی کرده باشند پس واقع را مطلق و یله و رها نمی خواهم، واقع را مقید می کنم به این طرق. اگر این بود:) ، فینحصر التکلیف الفعلی حینئذ فی مؤدیات الطرق (اگر این بود تکلیف فعلی من، تکلیف شانی به واقع کار ندارم، آنی که الان گریبانگیر من است، حینئذ یعنی حین نصب این طرق به اینگونه، منحصر می شود تکلیف فعلی من در چی؟ در مودیات طرق. دیگر من با ان واقعی که هست ولی طرق بر آن اقامه نشده است کاری ندارم. چون من واقع را مقید به این طرق کردم ) و لازمه إهمال ما لم یؤد إلیه الطریق من الواقع، (لازمه این گونه نصب این است که چون واقع را از اول مقید کردم به این طرق، پس هر چه از واقع باشد که مودای این طرق نباشد، من نمی خواهم مهملش گذاشتم،) سواء إنفتح باب العلم بالطریق أم إنسد (من این را می خواهم، من طرق را می خواهم، من واقع را به ما هو واقع کاری ندارم، یک وقت هست شارع این طور حرف می زند) و بین (یعنی فرق بین ان یکون و بین ان یکون، عطف به آنجاست) أن یکون التکلیف الفعلی بالواقع باقیا علی حاله، (خیلی دقیق است عبارت. آن اولی می گفت تکلیف شانی واقع است تا تصویبی نباشد این می گوید تکلیف فعلی به واقع سر جایش محفوظ است. واقع مقید به طرق نشده است منتها انفتاح باب علم است که تکلیف معلوم است. در صورت انسداد شارع یک تبصره دارد:) إلا أن الشارع حکم بوجوب البناء علی کون مؤدی الطریق هو ذلک الواقع (آن واقع واقعی، آن واقع حقیقی سر جایش بماند، حال که انسداد باب علم به واقع رخ داده است، من یک واقع جعلی برای تو درست می کنم، می گویم بگو من شارع مودای انی طریق را همان واقع تو قرار دادم منتها نه این که واقع را عوض کنم، واقعا بلکه در عین آن که واقع حقیقی تو هست، یک واقع جعلی برای تو درست می کنم.) فمؤدی هذه الطرق واقع جعلی. (در صورت انسداد)

لذا در صورت انسداد باب علم به واقع، حال می خواهیم برویم به اینجا که ترجیح هست یا نیست:

فإذا إنسد طریق العلم إلیه (علم به واقع نداریم، دو تا ظن است: ) و دار الامر بین الظن بالواقع الحقیقی و بین الظن بما جعله الشارع واقعا، فلا ترجیح، (اگر امر من دائر شد، بین واقع واقعی و حقیقی، علم دارم، به واقع حقیقی خب معلوم است نوبت به هیچی نمی رسد اما امرم دائر است بین ظن به واقع حقیقی و ظن به واقع جعلی، فلا ترجیح. چرا شما ترجیح دادید ظن به طریق را بر ظن به واقع؟) إذ الترجیح مبنی علی إغماض الشارع عن الواقع. (اگر شارع از واقع اغماض کرده بود، حق این ترجیح را داشتید ولی در گزینه دوم شارع از این واقع واقعی که اغماض نکرده است. پس چه ترجیحی است؟ من می توانم هم عمل کنم در حالت انسداد به ظن به واقع جعلی، هم عمل کنم به ظن واقع حقیقی)

این توضیح عبارت چون عبارت نهایت مشکل داشت تا ان شاء الله در جلسه آینده یک توضیح مجددی از خارج عرض کنم و ادامه اش که فرمایش مرحوم صاحب هدایة المسترشدین است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.